



A TRAVELLER'S NARRATIVE

WRITTEN TO ILLUSTRATE

THE EPISODE OF THE BĀB,

EDITED IN THE ORIGINAL PERSIAN,
AND TRANSLATED INTO ENGLISH, WITH AN INTRODUCTION
AND EXPLANATORY NOTES,

BY

EDWARD G. BROWNE, M.A., M.B.,

FELLOW OF PEMBROKE COLLEGE, CAMBRIDGE, AND LECTURER IN PERSIAN
TO THE UNIVERSITY OF CAMBRIDGE.

VOLUME I. PERSIAN TEXT.

EDITED FOR THE SYNDICS OF THE UNIVERSITY PRESS.

CAMBRIDGE
AT THE UNIVERSITY PRESS,
1891

DETROIT, MICH.

JUN 21 1900

[All Rights reserved.]

London: C. J. CLAY AND SONS,
CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS WAREHOUSE. . .
AVE MARIA LANE.



Cambridge: DEIGHTON, BELL, AND CO.
Leipzig: F. A. BROCKHAUS
New York: MACMILLAN AND CO

Cambridge :

C. J. CLAY, M.A. AND SONS,

AT THE UNIVERSITY PRESS.

www.h-net.org

A TRAVELLER'S NARRATIVE

WRITTEN TO ILLUSTRATE

THE EPISODE OF THE BÁB.

در خصوص شخص معروف بیاب و حقیقت او
 اینطائفه روایات مختلفه و تفاسد متبا^{یه}
 در السن و افواه ناس و صحائف تاریخ و او را
 حوادث ایران و اروپا مندرج است لکن از متبا^{ین}
 و مخالف اقوال در روایات هیچیک چنانچه باید
 اعتماد در آن تأیید بعضی بنهایت ذم و قدح زبا^ن
 کتودند و بعضی از اوراق حوادث اجنبیه
 در معرض مدح سخن را ندند و حزبی مسعودی
 خویش را نکشند و تعرض بدم و مدح ننمودند
 و چون این روایات مختلفه در سایر اوراق
 مذکور

مذکور و بیانش سبب تطویل لهذا انچه تعلق
 بتاریخ این کیفیت دارد در اوقات سیاحت
 در جمیع ممالک ایران از دور و نزدیک بمنتهای
 تدقیق از خارج و داخل و امتنا و بیگانه سخن
 شده و متفق علیه متعرضان بوده باختصار
 مرقوم میگردد تا شنکان سرچشمه معارف
 که طالب اطلاع مرقایع هستند مختصر
 معلوماتی از این قضیه حاصل گردد : باب
 جوانی بود تاجران سلالة طاهری در سنه هزار و
 دو سیت و سی و پنج روز اول محرم متولد و
 چون بعد از چند سال والدش سید محمد رضا
 فوت شد در شیراز در اغوش خالش میرزا

مستدعی تاجر پرورش یافته بعد از بلوغ^{در}
 ابو شهر اول بشرکت خال و بعد مستفلاً بقیاً^{رت}
 مشغول بوده و بحسب آنچه از او منتهی بود بود
 منتهی مورد تین و تعبد و صلاح و تقوی و
 باین صفات منظور نظر ناس بوده و در سنه
 هزار و دویست و شصت در سن بلیت و بیخ
 در شیراز در روش و حرکت و اطوار و حالات و
 اثار می نمودار شد که اشکار کردید شوری در
 سرو پروازی دیگر در زیر پر دارد آغاز گفتار
 نمود و مقام بابت اظهار و از کلمه بابت
 مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از
 شخص بزرگوار و هستم که هنوز در پس پرده
 عزت است

عزتت و دارنده کمالات بحصر و حد باراً
 او متحرکه و مجبل و لا یشتمک و در نختین
 کتابی که در تفسیر سوره یوسف مرقوم نموده
 در جمیع مواضع آن خطابهائی بان شخص عالی که
 از او مستفید و مستفید بوده نموده و ستملاً
 در تمهید مبادی خویش جنبه و تمثالی فدا
 خان در سبیل محبتش نموده از جمله این عبارات
 يَا بَعِيْبَهُ اللهُ فَدَخَلَتْ بِكَ لِيْلَ لِنُوْرٍ صَدِيْقٌ
 السَّبَبُ فِي سَبِيْلِكَ وَمَا تَمَنَيْتَ اِلَّا الْقَتْلَ فِي
 مَحَبَّتِكَ وَكَفَى بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ مَعْصَمًا قَدِيْمًا
 و هم چنین تالیفات کثیره در شرح و تفسیر
 آیات قرآنی و خطب و مناخات عربیه نمود

دشوق و تحریر با انتظار طلوع آن شخص کرد
و این کتب را صحائف الهامیه و کلام فطری نامیدند
و عند التحقیق معلوم شد که دعوی وحی ^{بسته}
نداشته و چون در میان مردم مشهور و بعد
تعلیم و تعلم بوده در نظر فاضل این قضیه مخارق
العاده جلوه کرده بعضی از فاسق با و گرویدند
و جمهور را نکار شدید اظهار نمودند و جمیع ^{علماء}
مجتهدین و فقیه های معتبرین که صاحب مسند
و محراب و منبر بودند بر فلع و قلع عهد و
پیمان شدند مگر بعضی از علمای طائفه
شیخیه که معتکف و گوشه نشین و حسب
السلک دائماد در جستجوی شخص عظیم و فرید و

امین

امین بودند و با اصطلاح خویش رکن رابع مرکز
 سوح حقائق دین مبین شمرند از آنجمله ملا
 حسین بشرونی و میرزا احمد از غندی و ملا
 صادق مقدس و شیخ ابوتراب اشتهاردی
 و ملا یوسف اردبیلی و ملا جلیل اورمی
 و ملا مهدی کندی و شیخ سعید هندی
 و ملا علی بسطامی و امثال آنها اقبال با و
 بستند و با طرف ایران منتشر شدند و
 خود با بجز مطواف بیت الله نموده بعد از
 مراجعت چون خبر ورودش با بو شهر رسید
 گفتگو بسیار شد و جوش و خروش غریبی
 در شهر شیراز آشکار گشت جمهور غفیر علیا

بتکفیر پرداختند و فتوای قتل و تدمیر دادند
و حسین خان اجدان باشی را که حاکم فارس
بود بران داشتند که داعیان باب یعنی ملاحا
مقدس را نازنا نزد و بامیرزا محمد علی نادر فرود
و ملا علی اکبر اردستانی هر سه را محاسن سوزان
و محارم نموده در کوجه و بازار کردند و
علمای ایران مهارت سیامی نداشته پنداشتند
که تشدد و تعرض سبب جنودت و خاموشی کرد
و بادی قمع و فراموشی و حال آنکه تعرض با مورد حجاب
سبب ثبوت و رسوخ کرد و بادی توجه انظار
و نفوس و این قضیه بکرات و مراتب بترتبه
رسید لهذا این سیاست سبب شیوع شد
والکثر

و اکثر فارس بجهت جوافتادند خاکه فارس بصواب^د
 علما چند سوار فرستاده باب را احضار و در
 محضر علما و فضلا توییح و عتاب نمود و زبان
 باز خواست کشود و چون باب رد توییح نمود
 و مقاومت عظیم با شاه رده رئیس لطمه شد^د
 زدند و اهانت و تحقیر نمودند بقسمیکه عماد^{مه}
 بیفتاد و اثر ضرب در چهره نمودار شد در^{از سر} ختم
 مجلس قرار مشورت دادند و بضمائم و کفالت^ل خان
 حاجی سید علی بجانم روانه نمودند و منع از ملا^{قایت}
 خویش و بیگانه روزی او را در مسجد احضار
 و اصرار و اجبار برانکار نمودند بر سر منبر نوعی
 نکلم نمود که سب سکوت و سکون حاضران

و ثبوت و رسوخ تابعان گردید و هیچ‌کمان بود
 که مدعی و مناظرت فیض از حضرت صاحب زمان
 علیه السلام است بعد معلوم و واضح شد
 که مقصود در بابیت مدینه دیگر است و
 و مناظرت فیوضات از شخصی دیگر که اوصاف
 و لغو تش در کتب و صحائف خویش مضمیر بار
 چنانچه ذکر شد از عدم تجربه و مهارت علما
 در فنون سیاستیه و متابع فتاوی کفتوزبان
 شد و تعرض بیاب و لوله در ایران انداخت و
 سبب از زیاد اشتعال محبتان و اقبال متوفیان
 گردید چه که از این و صعوبات جستجوی نامرز
 شد و در اطراف ایران بعضی از عباد با و کرد
 و کار

و کاراهمیت پیدا نمود بقیه میکه خاقان مغفور
 محمد شاه شخصی را که از مشاهیر علمای و سادات و
 مستوفی بیدی دارایی بود و محل ارادت و اعتماد
 تعیین فرمود و اسب و خرج داد که بشیر از رود
 و بنفسه فخر این کیفیت را نماید مستید مذکور
 چون بشیر از رسید بیاب سه مرتبه ملاقات
 نمود در مجلس اول و ثانی سوال و جواب گذشت
 در مجلس ثالث خواهرش تفسیر کوثر کرد و چون با
 من غیر تغکرو تا مثل تفسیر و مفصله در آن مجلس
 بر کوثر نوشت مستید مذکور شیفته استغنه
 او شد و بی ملاحظه عاقبت و اندیشه نداشت
 این محبت بکسر بی وجود نزد پدر مستید معفر

شهر کشفی شتافت و اوراد لالت کرد و با وجود
آنکه دانا و زیرک بود و مراعات مقتضیات^{قوت}
مینمود تفصیلات خویش را بی خوف و اندیشه
بمیرزا الطغلی بیست خدمت نوشت که او خلعت
خاقان مغفور عرض کند و خود با طرف ابرائ
سیاحت نمود و در هر شهر و منزلی بر رؤس
منابر ناس را بقتی دعوت نمود که سائر علماء
اعلام حکم بجنون نمودند و مکر معلوم شدند
و چون خبر فتاوی علمای و فریاد و ولوله فقها
بر نجان رسید ملا محمد علی دنجانی مجتهد که
شخص شایسته بود و صاحب قول نافذی
یکی از معتمدین خویش را بجهت فخر این قضیه
بشارت

بشیرار مرستاد ان شخص از تفصیل و قوعات
 چنانچه باید و نشاید اطلاع یافته با بعضی ^{تالیف}
 مراجعت نمود و چون کیفیت وقوع آنرا مجتهد
 استماع نمود و بر نوشتجات اطلاع یافت با وجود
 آنکه عالمی خیر و منبری شهر بود از قضا دیوانه
 و شدید اند و در مجلس درس کتب را بر چند
 و گفت موسم بهار رو با ده رسید و این عبا ^{و ترا}
 بر زبان راند طلب العلم بعد الوصول الی
 المعلوم مذموم و جمیع مریدان خویش را بالآ ^{کے}
 منبر دعوت و دلالت نمود و مکتوبی شعر ^{قرآ}
 و اعتراف خویش بنیاب نوشت نابہ روحا
 اورا بوجوب نماز جمعہ دلالت کرد با وجود ^{آنکه}

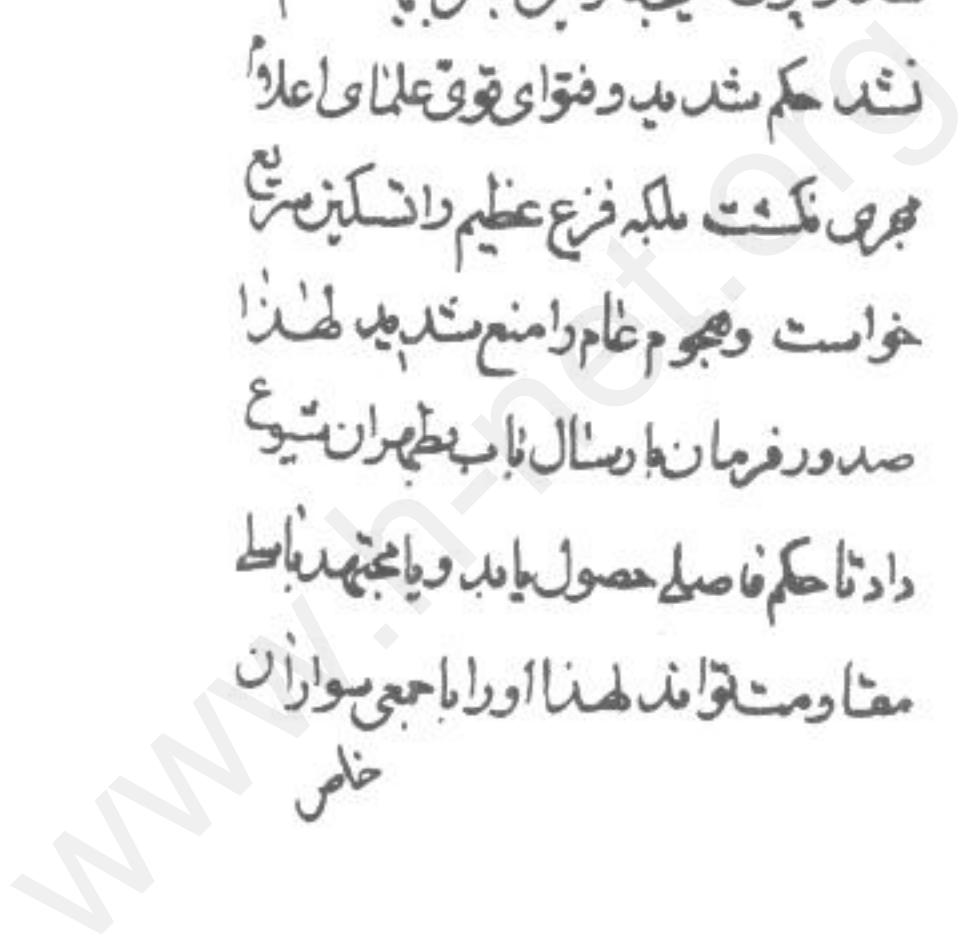
علای زخمان از دل و جان بوعظ و نصیحت^{ها}
 میخواستند چاره نتوانستند عاقبت رفتن
 طهران مجبور گشته و بحضور خاقان مغفور^{شاه}
 شکایت نمودند و خواهرش احضار ملا محمد علی
 بطهران نمودند امر پادشاهی باحضار صادر
 و چون بطهران رسید او را در محضر^{شاه} علما حاضر
 ساختند بعد از مجادلات و مباحثات بسیار
 چنین روایت کنند که در آن مجلس چیزی بر او
 وارد نیامد لهذا خاقان مرحوم بیک عصا
 و پجانه تومان باو خرجی داده اذن مراجعت فرمود
 باری شیوع این خبر در اکثاف و اطراف ایران
 و ورود بعضی مقلبان بغنا رس علما ملا خطه
 فرمودند

فرمودند که کاراهمیت پیدا نموده و چاره از دست
 رفته بحبس و ضرب و تعذیب و تفضیح عشره
 حاصل نه خاکم فارس حسینخان داد لالت نمودند
 که اگر این آتش را خاموشی خواهی و این رخنه و
 فطور راست محکم ^{طلب} علاج فوری و چاره قطعی قتل
 باب است و باب جمعیت زیادی جمع نموده و در خیا
 خروج حسینخان عبدالحمیدخان داروغه را
 امر نمود که در نصف شب در خانه حال باب از
 اطراف هجوم نمایند و او را با جمیع تابعان دست
 بسته حاضر نمازند عبدالحمیدخان باجنود
 در خانه جز باب و خال و سید کاظم زنگانی که در
 نیامت و چون از قضا در ان شب عالت و نا

و اشتداد حرارت هوا حسیتها را مجبور فرار نمود
 بآب در لُبْرُط خروج از شهر رها کرد در صبح آن شب
 باب با سید کاظم رنجانی از شیر از قصد اصع^نها
 نمودند و پیش از ورود با صعفهان مکتوب^ن معتمد
 الدوله حاکم ولایت مرقوم نمود و با اطلاع حکومت
 در محلی مناسب منزل خواست حاکم محل امام جمعه^{را}
 معین نمود چهار روز در آنجا اقامت و روزی
 بحسب خواهش او نام در مجلس فیتا مملتفسیر
 والعصر مرقوم نمود چون این خبر معتمد رسید
 دیدن از او نمود و سؤال از نبوت خاصه² او
 در اثبات نبوت خاصه در همان مجلس مرقوم
 شد معتمد امر فرمود که جمیع علما جمع شوند
 و در

و در یک محضر با او مناظره نمایند و سؤال جواب
 عیناً بدون تحریف بوساطت کاتب مخصوص
 خویش ثبت شود تا بطهران ارسال شود و آنچه
 امر و اراده پادشاهی باین قرار گیرد مجری شود
 علماً این قضیه را و هنر شریعت شمرده نپذیرفتند
 و محضری ترتیب نموده بنکاشتند که اگر در امر
 اشتباهی باشد احتیاج با اجتماع و سؤال جواب است
 ولی چون مخالفت این شخص بشرع انور اشهر
 از افتاب است پس اجراء حکم شرع عین صواب است
 معتمد خواست که در محضر خویش محفل اجتماع
 بیاراید تا حقیقت واقع جلوه نماید و قلوب
 بیاساید علمای اعلام و فضلاء یکرأ

حنارت مشرع مبین را نخواستند و مباحثه
 و مخادله با جوان تاجری نپسندیدند مگر علا^{مه}
 فهامه اقا محمد مهدی و فاضل اشراقین ^{را} صبر
 حسن نوری مجلس سوال بعضی سائلان ذفر
 اصول و توضیح و تشریح اقوال ملا صدرا منتهی
 شد و چون نتیجه از این مجلس بجهت حاکم ^{صل} حاکم
 نشد حکم شدید و فتوای قوی علمای اعلام
 بجهت نکت ملکه فرغ عظیم را تسکین سریع
 خواست و هجوم عام را منع شدید لهذا
 صدور فرمان با رسال باب طبران میوع
 داد تا حکم فاصله حصول یابد و یا مجتهد باطل
 مقاومت تواند لهذا او را با جمعی سواران
 خلص



خاص خویش از اصفهان بخارج فرستاد و چون
 بمورچه خوار رسیدند به پنهان امر رجوع با صفا^ن
 فرمود و در خلوت سر پوشیده خویش مامن و
 مأوی داد و جز خواص تابعان و معتمدان
 معتمد نفسی از باب مطلع نبود مدت چهار
 ماه بر این منوال گذشت و معتمد بر حمت یزدان
 پیوست کرکین خان برادر زاده معتمد بوجود
 باب در خلوت مطلع و کیفیت را بوزیر اعظم
 غارزکت حاجی میرزا قاسمی وزیر شمشیر
 امری صنایع صادر نمود و دستور العمل داد
 که باب را خفیا بالناس تبدیل در تحت محاف^{ظت}
 سواران نصیری بدار الخلافه روانه نمایند

و چون بکنار کرد رسید امری جدید از وزیر^{کبر}
دارد و قرینه کلین را مقروض منزل قرار فرمودند
در مدت بیست و دو روز را نجا بود بعد با ب^ل
به پیشگاه حضور شاهی راجی تقدیم و بحیثیت
ظهور حقیقت حال خویش خواهرش مشول نمود
و اسباب حصول فوائد عظیمه شمرد و وزیر^{کبر}
نپذیرفت و به پیشگاه حضور عرض نمود که
موکب نمایون در شرف حرکت است و استغنا
با اینگونه امور حال مورث فقور مملکت و شبهه
نیت که مشایخ علمای دار الخلافه تیر مرد^{پیر}
علمای اصفهان سلوک نمایند و سبب^ن هجرت
عموم گردد و بموجب مذهب امانام معصوم
خون

خون این سید زاهد بلکه حلالتر از شیر
 مادر دانند و موکب پادشاهی در سفر و ^{فل} حال
 و مانع در نظرنه شبهه نیست که حضور با
 باعث فتنه عظمی و فساد اگر خواهد شد
 لهذا علی الخجالة رای صواب چنانست که در ^{مدت}
 غیبت موکب سلطانی از مقر سر شهر ^{را}
 این شخص را در قلعه مانا کو مقرر داد و حصول
 مثل را معلق بچین رجوع نمود مطابق این
 رای مخاطب اللباب دستخط اعلی حضرت پادشاهی
 صادر شد و از قرار روایت صورت دستخط
 مختصرش اینست بعد از لقب چون موکب
^{قات} هما یون در جناح حرکت از طهران است ملا

بطور شایسته ممکنه شما بما کورفته خد
در اینجا توقف و استراحت نمایند و بدعا کوی
دولت قاهره مشغول شوید و مقرر داشتیم
که در هر حال مراعات و توقیر نمایند و چون
سفر کردیم شما را مخصوص خواهیم خواست
بعد او را با چند سوار از جمله محمد بیک چیر
بتبریز و ما کور و انه نمودند دیگر تابعان با
روایات پیغامهایی کنند که بواسطه محمد
واقع از جمله تقصد شفای پای خان مرحوم
لکن بشرط حضور و رفع تسلط جمهور و منع
وزیر کبیر تبلیغ این عرائض بحضور پادشاه
چه که خود مدعی پیری و حاضر مرشدی
بود.

بود ولی سائرین منکر این روایاتند باری
 از بین راه مکتوبی بوزیر اعظم مرثوم داشت
 که مرا از اصفهان بجهت اجتماع با علما و حصول
 حکم فاصل حضار نمودید حال چه شد که این
 مقصد عزیزه مبدل بما کو و تبریز کردید
 هر چند چهل روز در شهر تبریز توقف نمودند
 علمای اعلام تقریب نفرمودند و ملاقات خان
 ندانستند بعد حرکت بقلعه ما کو دادند
 نه ماه در قلعه منیع که در ذروه از جبل ^{ضع}
 واقع ما وی دادند و علی خان ما کولی از فرط
 محبت بخاندان نبوت بقدر مقدور رعایت
 مینمود و بعضی را اذن معاشرت میداد

و چون فضلاء مجتهدین اذربایجان ملاحظه
 نمودند که در جمیع اطراف تبریز از کثرت ضوابط
 دستخیز بر خواسته از حکومت طلب تعزیر
 تابعان و تبعید باب بقلعه چهری می نمودند
 لهذا اورا بان قلعه فرستاده دست یحیی خان ^{سپردند}
 تسجان الله با وجود این فتاوی علمای عظام
 و فقهای ذوی الاحترام و اذیت و زجر شدید
 از ضرب و نغی و حبس از جانب حکام این ^{نغمه} طاق
 روز بروز در تزیاید بودند و محبت و حدال
 بقسمی بود که در جمیع اطراف ایران در مخالف و
 مجالس جز این گفتگو سختی نبود و دستخیز عظمی
 بر خواسته علمای دین مبین در ولوله و
 غامه

غامه نامر در فغان و زلزله و مجبین در شعله
 و مهلهله و خودناب اهیتی باین شور و آشوب
 نداده در ضایعیت جذب و وله در اثنای غرق
 و قلعه ماکو و چهریق شام و سحر بلکه روز
 و شب خود را بذاکر و فکر و اوصاف و لغوت
 از شخص غائب حاضر و منظور ناظر خویش ^{حصر}
 نموده بود چنانچه ذکر می نماید که مضمونش این ^{ست}
 اگر چه دریای بلا از هر جهت در فلاح و سهام
 فساد در متابیع و ظلمات الام و محن مستولی بر
 جان و تن است لکن قلبم بنیاد روی تو ^{شن}
 و جانم بسوی خوی تو کلشن است خلاصه بعد
 از سه ماه اقامت در قلعه چهریق احله علما

تبریز و فضلاء اذربایجان بطهران نوشتند
 و بجهت تهدید و تخویف ناسر اسدغاو
 سیاست شدید در حق باب نمودند و زیر
 کبیر حاجی میرزا آقاسی چون جوش و خروش علیاً
 اعلام را در جمیع نواحی ایران مشاهده نمودند
 همدستان شد از چهره بقی بتبریز امر احضار
 داد در اثنای ورود با و در وصیته حاکم ملک قاسم
 احترام فائق بجهت و هجوم غریبی از اعالی و ادانی
 هویدا شد در نهایت احترام حرکت نمودند
 و چون باب بتبریز وارد بعد از چند روز
 در مجلس حکومت حاضر نمودند از علما و اعلیاء
 نظام العلماء و ملا محمد ناماقانی و میرزا
 احمد

۱
 و
 نا
 ۵
 ا
 ۵
 ۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸